

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۱ دسمبر ۲۰۲۰

منشور ملل متحد یک دست آورد بشریت متمدن

امسال ۷۵ سالگی تأسیس سازمان ملل متحد است. جا دارد که حزب کار ایران روش خویش را در برخورد به این پدیده مورد بررسی قرار دهد. جنایات فجیعی که در جنگ جهانی اول و دوم صورت پذیرفت، تا منافع ممالک غارتگر تأمین گردد، میراثی از گورستان‌ها، شهرهای ویران، کودکان بی‌سرپرست، بیکاری، فحشاء و زنان بیوه و سرنوشت‌های غم‌انگیز به جای گذاشت. چرخ تولید از حرکت ایستاد و فقر چهره واقعی خویش را نشان داد.

وجدان ملت‌ها و مردم جهان از این همه تبه‌کاری به عذاب آمده بود و فضای عمومی یک همکاری جهانی را برای تأمین صلح و اجتناب از توسل به جنگ می‌طلبید. تلاش برای صلح در عین حال به مفهوم تثبیت اوضاع کنونی بود و با توجه به پیروزی جنگ بزرگ میهنی ضد فاشیستی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی ستالینی، ایجاب می‌کرد که دست‌آوردهای بعد از جنگ را تثبیت کرد، تا غارتگران و استعمارگران جهان نتوانند بر راحتی به جنگ مجدد برای تقسیم مجدد جهان و تجاوز در میان خودشان بر اساس تناسب قوای‌شان دست بزنند. منشور ملل متحد و تصویب آن توسط دول بعد از جنگ جهانی دوم، محصول چنین فضائی در دنیا بود. این منشور قواعدی را تدوین کرد که حقوق ملل ضعیف و اقلیت‌ها را به رسمیت می‌شناخت و با روحی تدوین شده بود که انزجار از فاشیسم، نژادپرستی، قلدری و تجاوز از سرپای آن می‌بارید.

لذا در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۴۵ برابر ۵ تیرماه [سرطان] ۱۳۲۴ منشور ملل متحد به تصویب رسید. این منشور خون‌بهای مردمی است که در دو جنگ امپریالیستی اول و در جنگ ضد فاشیستی دوم جان خویش را از دست دادند تا وجدان بشریت با آموزش از این فاجعه‌های تکان‌دهنده بیدار شود و برای حفظ صلح و تساوی حقوق انسان‌ها بکوشد.

در این منشور می‌آید:

«ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ، که دو بار در مدت یک عمر انسانی، افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها، اعم از کوچک و بزرگ و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر، و برای نیل به این هدف‌ها به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال

صلح با یک دیگر با یک روحیه حسن همجواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روش‌هایی، که عدم استفاده از نیروهای مسلح را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و به توسل به وسائل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نمائیم و در نتیجه دولت‌های متبوع ما توسط نمایندگان خود که در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند و اختیارات تامه آنان ابراز و صحت و اعتبار آن محرز شناخته شده است، نسبت به این منشور ملل متحد موافقت حاصل نموده‌اند و بدینوسیله یک سازمان بین‌المللی، که موسوم به ملل متحد خواهد بود، تأسیس می‌نمایند».

در فصل اول - تحت عنوان مقاصد و اصول از جمله چنین می‌آید:

ماده ۱- مقاصد ملل متحد به قرار زیر است:

۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل‌آوردن اقدامات دسته‌جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم‌آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل؛

۲. توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی؛...

ماده ۲- سازمان و اعضای آن در تعقیب مقاصد مذکور در ماده اول بر طبق اصول زیر عمل خواهند کرد:

۱. سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضاء آن قرار دارد.

۲. کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

۳. کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد.

۴. کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود».

این منشور حقوقی را حداقل بر روی کاغذ برای کشورهای ضعیف و کوچک به رسمیت شناخت که قبل از آن، حتی تصور به آن نیز تخیل می‌نمود. این حقوق محصول دو جنگ جهانی و مبارزه مردم جهان برای استقرار صلح و پایان‌دادن به جنگ و خونریزی در جهان بود. البته وقتی ما بیان می‌کنیم که این حقوق بر روی کاغذ برای ملل جهان به رسمیت شناخته شد، مفهومش آن نیست که این حقوق فاقد ارزش‌اند و ما نباید به آنها احترام بگذاریم و برای بقایشان مبارزه کنیم. منظور ما این است که هر حقوقی تا آنجا و تا آن زمان از احترام و قدرت بقاء برخوردار است که دارای پشتوانه نظامی باشد و یا قدرت‌های جهانی براساس منافع متضاد خود و یا نیروهای مردمی بتواند با فشار خود از احترام به این حقوق به دفاع برخیزند. تحقق این حقوق یک تعریف نانوشته دارد که در تاریخ پیدایش این حقوق نهفته است. ملت‌های جهان همیشه باید گوش بزنگ باشند که به توسعه‌طلبی امپریالیست‌ها، که رشد ناموزون دارند و می‌خواهند جهان را براساس توازن جدید قوای طبقاتی میان خود تقسیم کنند، مهار زند. اگر دول و ملت‌های جهان یک لحظه هشیاری خویش را از دست بدهند و یا از اصولیت خویش بر اساس منافع لحظه‌ای دست بردارند، آن وقت سنتی می‌آفرینند که با تکیه به آن می‌شود این حقوق قابل احترام را هر لحظه به بهانه‌های گوناگون به زیر پا

گذار و مضمون و روح مترقی آن را نابود ساخت. کلمات تکراری بی‌محتوا طبیعتاً نمی‌توانند در خدمت آسایش و رفاه بشریت باشند.

ماهیت امپریالیسم، که توسعه‌طلبی و غارتگری است، با روح منشور ملل متحد، که از حق حاکمیت کشورها و تساوی حقوقی آنها دفاع می‌کند، در تناقض کامل است. امپریالیسم از همان بدو امر نیز با منشور ملل متحد مخالف بود و اگر فشار اجتماعی و روحیه حاکم بعد از جنگ نبود، هرگز به این پیشنهادات تن نمی‌داد. به این جهت امپریالیست‌ها کوشیدند که با نفوذ در کشورها و روی کار آوردن دست‌نشانندگان خود از امکانات آنها برای پیروزی‌های دیپلماتیک در مجمع عمومی ملل متحد به نفع خود سوء استفاده کنند. در کنار این شیوه سنتی، آنها به خلق کشورهای میکروسکوپی و جزایر «نامرئی» دور افتاده دست زدند تا با استناد به حقوق مساوی کشورها و دفاع از حق حاکمیت آنها از آراءشان در ملل متحد برای به پیش‌بردن نیات شوم خود استفاده کنند. آنها با ایجاد حاکمیت‌های تصنعی، با ایجاد حکومت‌های بی‌آزاده، که قادر به تأمین حق حاکمیت خویش نیز نبودند، کشورهایی را ایجاد کردند، تا از حق حاکمیت ملی برخوردار گردند و به ابزاری برای نقض حاکمیت ملی سایر ممالک بدل شوند. این است که در عرصه جهانی همواره این مبارزه میان قدرت‌های استیلاجو و غارتگر و ضدبشر و کشورهایی که همواره مورد تهدیدند و مستمراً باید از حق حاکمیت خود دفاع کنند، در جریان بوده است و از این به بعد هم خواهد بود. پیدایش گروه کشورهای غیرمتعهد در ملل متحد با توجه به این روح و توازن قوایی، که در جهان وجود داشت و دارد پدید آمد. نیروهای مترقی، دموکرات و کمونیست‌ها باید از تلاش این دولت‌ها برای حفظ حاکمیت ملی‌شان دفاع کنند. این مبارزه یک مبارزه عمیقاً ستراتیژیک و قاطع در سطح جهان است. این مبارزه از ساختاری پشتیبانی می‌کند که در خدمت بقاء بشریت، حفظ صلح جهانی و آسایش نسبی بشریت است. در این مبارزه کمونیست‌ها باید کل را در نظر داشته باشند و اجزاء را در پرتو این کلیت مورد تحلیل قرار دهند. معنای این عبارت این است که برای ما کمونیست‌ها در عرصه مبارزه دیپلماتیک در جهان فعلاً مهم نیست که حکومت‌های در قدرت دارای ایدئولوژی و یا سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی هستند. زیرا این مجمع عمومی ملل متحد و یا اساسنامه و منشور آن نیست که در کشورهای مربوطه به تعیین نوع حکومت‌ها می‌پردازد و درستش هم همین است. ملل متحد از حق حاکمیت کشورها، به دور از ایدئولوژی، رنگ پوست، دین، قومیت، بزرگی و یا کوچکی، توانائی و یا ضعف و نظایر آنها دفاع می‌کند. دفاع از یک حق ربطی به مؤلفه‌های فوق ندارد. این است که برای ما همواره یک مبارزه دوگانه مطرح بوده و باید برای فهم مسایل از نظر علمی و دیالکتیکی به این خصلت دوگانه توجه کنیم. کمونیست‌ها با رژیم‌های ارتجاعی مخالفاند و آرزو می‌کنند که زحمتکشان این کشورها رژیم‌های مورد دلخواه اکثریت را در این کشورها بر سر کار آورند، ولی معتقدند که این اقدام باید با دست خلق همان کشور و زحمتکشان همان کشور عملی شود و نه توسط دول خارجی. به همین علت کمونیست‌ها با تجاوز و تهاجم و دخالت امپریالیست‌ها در امور داخلی سایر کشورها مخالفاند و این مخالفت آنها در انطباق کامل با روح منشور ملل متحد قرار دارد و در تقویت اصول و دست‌آورد بشریت متمدن است که در اثر مبارزه مردم در منشور ملل متحد بازتاب یافته است.

اگر جریان‌های اپورتونیست و مصلحت‌جوی سیاسی، نادان، فاسد، ماجراجو و خودفروخته که بر اساس نرخ روز نان می‌خورند، تلاش کردند با نقض اصول و بی‌احترامی به منشور ملل متحد به مزایای گذرا دست یابند، مطمئن باشند که گور خود را می‌کنند.

در درجه اول امپریالیسم امریکا هرگز به منشور ملل متحد احترام نگذاشته و نمی‌گذارد. آنها ملل متحد را تا آنجائی قبول دارند که مقاصد شوم آنها را تأیید و تأمین کند. هر جا کشورهای جهان در مقابل زورگویی امپریالیسم امریکا ایستادگی کنند، آنها را با تحریم، تهدید و تجاوز روبه رو می‌سازد و تلاش می‌کند آراء آنها را با زور به دست آورد و در آنجا نیز که موفق نمی‌شود صورت ظاهر را حفظ کند، از توسل به زور و نقض آشکار منشور ملل متحد اباها ندارد. با این زورگویی و نقض دست‌آوردهای بشریت متمدن باید به مبارزه برخاست. امریکا با توسل به همین روش کشور عراق را تحریم کرد و بیش از نیم میلیون کودک عراقی را کشت و سپس به عراق، با نقض حقوق بین‌الملل تجاوز کرد و حق حاکمیت ملی این کشور را به زیر پا گذارد. امریکا همین کار را با یاری پیمان ناتو در لیبیا انجام داد و خواست با همین روش به ایران و سوریه تجاوز کند و زمین سوخته پشت سر خود باقی بگذارد. آنها هم اکنون به صورت غیرقانونی در عراق، سوریه و افغانستان به سر می‌برند و نفت عراق و سوریه را رسماً می‌زدند و به نظریات دول برسرکار در اعتراض به اقدامات آنها وقعی نمی‌گذارند. روشن است که امریکا به صورت آشکار با توسل به قوای نظامی خود منشور ملل متحد را به زیر پا گذارده است. توقیف راهزنانه کشتی‌های تجاری و نفتکش‌های ایران یک اقدام تبهکارانه محسوب می‌شود که نقض حقوق بین‌الملل است. امریکا کوبا، ایران، ونزوئلا، نیکاراگوئه و... را به صورت غیرقانونی و در مغایرت با ماده دوم منشور ملل متحد تحریم می‌کند و به آنها زور می‌گوید و می‌خواهد مقاصد استعماری خویش را به آنها تحمیل نماید. در مواد ۳ و ۴ منشور ملل متحد همانگونه که در بالا ذکر کردیم، می‌خوانیم:

«۳. کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد.

۴. کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد میبایست داشته باشد، خودداری خواهند نمود».

ولی امریکا را با احترام به موازین بین‌المللی چه کار. کشوری که دستش تا آرنج به خون مردم جهان آغشته است و آب ننگ از سرش گذشته است، برایش فرق نمی‌کند در خون مردم ویتنام، کامبوج، اندونزی، عراق، فلسطین، افغانستان، لیبیا و... غرق شود و یا در خون مردم ایران. امریکا اگرچه در بدو امر سعی می‌کرد برای جلب و یا فریب افکار عمومی از روش‌های مودیانانه برای پیشبرد مقاصد خود دفاع کند، ولی با تشدید تضادها در جهان امکان مانورهای گسترده و عوام‌فریبی امریکا به حداقل رسیده است و این است که به صراحت می‌گوید یا حرف من باید در ملل متحد به گُرسی بنشیند و ممالک جهان به او امر من تمکین کنند، یا این که من از حضور آنها در ملل متحد جلوگیری می‌کنم، از پرداخت حق العضویت‌هایم به ملل متحد سر باز می‌زنم و به نقض این قوانین، که آن را حق خود می‌دانم، دست می‌زنم. امریکا از پیمان اقلیمی پاریس خارج شد، در برجام، که توافقنامه‌ای جهانی است، به زیر امضای خود زد، برای سر رئیس‌جمهور ونزوئلا جایزه تعیین کرد، در امور داخلی ونزوئلا و بولیوی دخالت کرد و حکومت‌های دست‌نشانده به صورت علنی تعیین می‌کند، از کمیسیون حقوق بشر خارج شد، از یونسکو بیرون رفت، سازمان بهداشت جهانی را در زمان بحران «کرونا» ترک کرد و به هیچ تعهدی پایبند نیست. آنها به صراحت می‌گویند که فقط تعهداتی را می‌پذیرند که منافع امریکا را، آن هم آن طور که خودشان تفسیر می‌کنند، تأمین کند. امروز ۷۵ سال از تأسیس ملل متحد می‌گذرد. علی‌رغم همه زورگویی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، که توسط ارگان‌های این سازمان با فشار امپریالیست‌ها به کشورهای ضعیف و اقلیت‌ها وارد می‌شود، نفس وجود این تشکل هنوز مانعی است که امپریالیست‌ها بتوانند با توجه به تضاد منافع خودشان به صورت افسارگسیخته سایر ملل را به زنجیر

بکشند. کمونیست‌ها باید به این مبارزه خود در انتقاد به ملل متحد و افشای نقش کثیف امپریالیست‌ها و توسعه‌طلبان از یکسو و حمایت از این ارگان بین‌المللی که به هر حال، به صورت یک مانع بازدارنده در توسعه بی‌مهابای جنگ‌های امپریالیستی از سوی دیگر ادامه دهند. این مبارزه در عرصه دیپلماتیک دست کمونیست‌ها و از جمله حزب کار ایران را از جنبه تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک در افشای دشمن و برای ارتقاء سطح آگاهی مردم جهان باز می‌گذارد.